



جلوه‌های نحوی و بیانی در

آیات قرآنی

قسمت دهم

مترجم: علی چراغی

سُورَةُ التَّوْبَةِ آياتها ۹۳

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

طَسَّ تَلَكْ ءَايَتُ الْقُرْآنِ وَكِتَابِ مُبِينٍ ① هُدًى وَبُشْرَى
 لِلْمُؤْمِنِينَ ② الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ
 بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ ③ إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ زَيَّنَّا لَهُمْ
 أَعْمَالَهُمْ فَهُمْ يَعْمَهُونَ ④ أُولَئِكَ الَّذِينَ لَهُمْ سُوءُ الْعَذَابِ
 وَهُمْ فِي الْآخِرَةِ هُمُ الْآخِضَرُونَ ⑤ وَإِنَّكَ لَلنَّاقِلَى الْقُرْآنِ مِنْ
 لَدُنْ حَكِيمٍ عَلِيمٍ ⑥ إِذْ قَالَ مُوسَى لِأَهْلِهِ إِنِّي آنَسْتُ نَارًا سَائِغًا
 مِنْهَا بِخَبَرٍ أَوْءَاتِيكُمْ بِشَهَابٍ فَبَيْسَ لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ ⑦ فَلَمَّا
 جَاءَهَا نُورٌ أَنْ يُورِكَ مِنْ فِي النَّارِ وَمَنْ حَوْلَهَا وَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ
 الْعَالَمِينَ ⑧ يَمْوَسِي إِنَّهُ أَنَا اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ⑨ وَأَلْقِ عَصَاكَ
 فَلَمَّا رَأَاهَا تَهْتَزُّ كَأَنَّهَا جَانٌّ وَلَّى مُدْبِرًا وَلَمْ يُعَقِّبْ يَمْوَسِي لَاتَخَفْ
 إِنِّي لَا يَخَافُ لَدَى الْمُرْسَلُونَ ⑩ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ ثُمَّ بَدَّلْ حَسَنًا بَعْدَ

نمی‌توان به‌طور قاطع ادعا کرد که حرف «لا» در آیه‌ی سوره‌ی نمل برای نفی نیست!

* با توجه به این که یکی از معانی واژه‌ی «الکفل»، «نصیب»، «مساوی» و «مثل» است، چرا خداوند متعال در آیه‌ی ۸۵ سوره‌ی مبارکه‌ی نساء به جای تکرار کلمه‌ی «نصیب»، بار اول «نصیب» را به کار برده و بار دوم «کفل» را

* حرف «لا» در آیه‌ی «لَا يَحْطَمَنَّكُمْ سُلَيْمَانُ وَجُنُودُهُ» که در سوره‌ی «نمل» آمده، برای نفی است یا نهی؟

□ «لا» در این آیه «لا»ی نهی است و مشابه «لا» در آیه‌ی «لَا تَعْرَبْكُمْ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا»^۲. این نظر، نظر اکثر مفسران است. اما از آن جا که در آیاتی نظیر «لَاتَخَافْ دَرَكًا وَ لَا تَخْشَى»^۳ حرف «لا» برای «نفی» به کار رفته است،

آورده است (وَمَنْ يَشْفَعْ شَفَاعَةً حَسَنَةً يَكُنْ لَهُ نَصِيبٌ مِنْهَا وَمَنْ يَشْفَعْ شَفَاعَةً سَيِّئَةً يَكُنْ لَهُ كَفْلٌ مِنْهَا وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مُقْتَبِتًا)؟!^۴

□ «نصیب» در لغت به معنی «بهره، سهم، قسمت» و مفاهیمی از این قبیل است، اما به طور مطلق در کارهای نیک و خوبی‌ها به کار می‌رود و مقدار این بهره و نصیب دقیقاً معلوم نیست. اما واژه‌ی «کفل» منحصرأ در مورد بدی‌ها به کار می‌رود که مجازات آن‌ها به همان اندازه‌ی کار ناپسند و متناسب با آن خواهد بود؛ نه بیش‌تر و نه کم‌تر: «وَمَنْ عَمِلَ سَيِّئَةً فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا»^۵

* خداوند متعال در سوره‌ی «فُصِّلَتْ» می‌فرماید: «حَتَّىٰ إِذَا مَا جَاءُوهَا شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَأَبْصَارُهُمْ وَجُلُودُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»^۶ و در سوره‌ی «زُمر» می‌فرماید: «وَسِيقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوهَا فَتَحْتِ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ رَسُلٌ مِنْكُمْ يَتْلُونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِ رَبِّكُمْ وَيُنذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا، قَالُوا بَلَىٰ وَلَكِنْ حَقَّتْ كَلِمَةُ الْعَذَابِ عَلَى الْكَافِرِينَ»^۷

سؤال این است که چرا در آیه‌ی سوره‌ی فصِّلَتْ «ما جاؤوها» آورده شده، ولی در سوره‌ی زمر «جاؤوها» بدون «ما» به کار رفته است؟ این «ما» چه نوع «ما»یی است؟!^۸

□ حرف تأکید است. زیرا این که در روز قیامت گوش، چشم و پوست انسان بر علیه او شهادت بدهند، امری شگفت‌انگیز و باور کردنش تا حدی دشوار است. از این رو خداوند متعال با آوردن «ما»، این مفهوم را با تأکید بیان می‌فرماید. اما در سوره‌ی زمر، راندن کافران به سوی جهنم امری عادی و طبیعی است و به تأکید این معنا نیازی وجود ندارد.

* حرف «واو» در آیه‌ی: «اللَّهُ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَوَيْلٌ لِلْكَافِرِينَ مِنْ عَذَابٍ شَدِيدٍ»^۹ چه نوع «واو»ی است؟

□ این «واو» حرف استثناست نه «واو» عطف!

* علت استفاده از صیغه‌ی مبالغه‌ی «ظَلَامٌ» در عبارت «وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ»^{۱۰} چیست؟

□ گرچه ممکن است خواننده مفهوم «ظَلَامٌ» بسیار ستمگر، نبودن خداوند را از این عبارت استنباط کند، ولی احتمال دارد هم‌زمان این سؤال در ذهن

او شکل بگیرد که این آیه «ظلام» نبودن خداوند را اثبات می‌کند اما «ظالم» بودن را که از ذات اقدس باری تعالی نفی نکرده است!

حاشالله که ذات اقدس او به احدی ظلم روا بدارد؛ چه کم و چه بسیار! چه به یک فرد و چه به یک جماعت! پس مقصود چیست و چگونه می‌توان این شبهه را دفع کرد؟! حقیقت این است که اگر شخصی در حق گروهی از مردم ستم روا بدارد- حتی اگر این ستم بسیار اندک باشد- او «ظَلَامٌ» است و نه «ظالم». اما اگر در حق یک نفر، آن هم برای یک بار ستم ورزید، «ظالم» خواهد بود.

آیه‌ی مورد نظر می‌فرماید: «وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ» و «عبید» جمع کثرت است و شبیه «غیوب» در عبارت «عَلَامُ الْغَيْبِ» که آن هم جمع کثرت است. و چون عباراتی نظیر: «عالم الغیب» و «غافر الذنب» در قرآن کم نیستند، می‌توان نتیجه گرفت که خداوند متعال در قرآن هرگاه صفت را به صورت جمع و مبالغه آورده، قطعاً آن را برای «جمع» به کار برده است. اما هرگاه صفت را مفرد و به دور از مبالغه آورد، آن را برای «مفرد» به کار می‌برد. از این رو نفرمود «عالم الغیوب».

* علت کاربرد صیغه‌ی ماضی فعل ناقص «كان» در آیه‌ی «إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْقُوتًا»^{۱۱} چیست؟

□ فعل «كان» غالباً در یکی از معانی زیر به کار می‌رود:

۱. ممکن است برای تأکید زمان و به معنی «مایزال» [= پیوسته، هم‌چنان] به کار رود و در این صورت، یا در مورد صفات خداوند خواهد بود؛ مانند: «كَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا» که معادل است با «أَنَّ كَوْنَهُ [= مایزال] هُوَ غَفُورٌ رَحِيمٌ»، و یا درباره‌ی صفات شیطان؛ مانند: «إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَان [= مایزال] ضَعِيفًا»^{۱۲}

۲. «كان» می‌تواند به معنی «بودن» یا «وجود داشتن» به کار رود و در این صورت، یا در مورد صفات خداوند خواهد بود؛ مانند: «كَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا» و یا درباره‌ی صفات شیطان؛ مانند: «إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَان [= مایزال] ضَعِيفًا»^{۱۳}

۲. گاهی مفهوم استمرار حالت را القا می‌کند؛ مانند: «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ.»^{۱۲} در این آیه «بهترین اُمت بودن مسلمانان» فقط مربوط به گذشته نیست، بلکه تا به حال استمرار داشته و در آینده نیز این حالت در آن‌ها استمرار خواهد یافت. همین معنا در مورد آیه‌ی: «إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَّقْوُوتًا» نیز صدق می‌کند.

۳. گاهی فقط مفهوم مستقبل را می‌رساند؛ مانند «كُنْتُمْ أَزْوَاجًا ثَلَاثَةً»^{۱۳} یا «فَكَانَتْ هَبَاءً مُنثَوْرًا»^{۱۴} که هر دو مورد مربوط به آینده یعنی روز قیامت هستند.

۴. برخی اوقات به معنی «صارت» و برای آینده به کار می‌رود؛ مانند: «وَسَيَّرَ الْجِبَالَ فَكَانَتْ [=صارت] سَرَابًا.»^{۱۵}

۵. در مواردی نیز مترادف معنی «يَنْبَغِي» به کار می‌رود. * تفاوت میان دو عبارت «أُنزِلَ إِلَى...» و «أُنزِلَ عَلَى...» در چیست؟

□ اولی (أُنزِلَ إِلَى...) فقط برای عاقل به کار می‌رود، اما دومی (أُنزِلَ عَلَى...) هم برای غیر عاقل به کار می‌رود و هم برای عاقل؛ مانند: «لَوْ أَنزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ...»^{۱۶}، «نَزَّلَهُ عَلَى قَلْبِكَ...»^{۱۷} ضمناً در بیان عقوبت‌ها و مجازات‌ها فقط از «فعل + حرف جرّ عَلَى» استفاده می‌شود.

* در آیه‌های: «و إِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ»^{۱۸} و «لَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ لَمْ يَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ»^{۱۹}، چرا به جای واژه‌ی «شیطان» از کلمه‌ی «ابلیس» با «آدم(ع)» استفاده شده است؟

□ چون «ابلیس» پدر «شیطان» است و «آدم(ع)» پدر همه‌ی انسان‌ها و آغاز نزاع میان «ابو البشر» و «ابو الشیاطین» واقع شده است. ضمن این‌که نام «شیطان» بر هر یک از «أَجَنَّة»

که کافر شوند، اطلاق می‌شود.

* در آیات «إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا، لِيَتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُعَزِّرُوهُ وَتُوَقِّرُوهُ وَتُسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا.»^{۲۰} مرجع ضمایری که با خط تیره مشخص شده‌اند، کیست؟

□ در این آیات ابتدا «ایمان» به خدا و رسولش اختصاص داده شده است (لِيَتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ) و سپس به دنبال حرف عطف «تُعَزِّرُوهُ وَتُوَقِّرُوهُ» ذکر شده که به رسول خدا اختصاص دارد. آن‌گاه عبارت «تُسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا» قرار گرفته است که به «الله» برمی‌گردد.

اما به باور برخی از مفسران «تُوَقِّرُوهُ» و «تُعَزِّرُوهُ» در معنای «تعظیم» به کار رفته‌اند که در این صورت مرجع هر سه ضمیر «الله» خواهد بود.

* در سوره‌ی مبارکه‌ی «قصص» دو بار کلمه‌ی «وَيَكُنَّ» و «وَيُكَاَنُّ» (وَأَصْبَحَ الَّذِينَ تَمَنَّوْا مَكَانَهُ بِالْأَمْسِ يَقُولُونَ وَيَكُنَّ اللَّهُ يَسْطُرُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ؛ لَوْلَا أَنْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا لَخَسَفَ بَنُو وَيْكَانُهُ لَا يَفْلَحُ الْكَافِرُونَ)^{۲۱} تکرار شده است. این کلمه چه مفهوم و دلالتی دارد؟

□ «وَيُ» اسم فعل مضارع و به معنای «تعجب می‌کنم» است. «كَأَنَّ» از ادوات تشبیه است.

این آیه بیانگر ماجرای بلعیده شدن قارون با تمام ثروتش توسط زمین است؛ امری که مردم تصورش را هم نمی‌کردند. از این رو با ادای این کلمه، شدت تعجب خود را از وقوع چنین حادثه‌ای بیان کرده‌اند. لذا می‌توان گفت که «وَيُ» بر مبالغه در تعجب دلالت دارد و «اسم فعل»ی است که مفهوم مبالغه در تعجب را القا می‌کند.

* چرا خداوند متعال در سوره‌ی مبارکه‌ی «زمر»، فعل «سَيِّقَ» را هم برای مؤمنان و هم برای کافران یکسان به کار برده است؟ (و سَيِّقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ زُمَرًا حَتَّىٰ إِذَا جَاؤُوهَا فَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِّنكُمْ يَتْلُونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِ رَبِّكُمْ وَيُنذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا قَالُوا بَلَىٰ وَلَكِنْ حَقَّتْ كَلِمَةُ الْعَذَابِ عَلَى الْكَافِرِينَ)^{۲۲}، (و سَيِّقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا حَتَّىٰ إِذَا جَاؤُوهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ.)^{۲۳}

□ جای تعجب ندارد که تمام نفوس در روز قیامت همان‌گونه که خداوند

اما در آیه‌ی دوم که مربوط به داستان زندگی حضرت موسی (ع) است، به جای «منسأة» از «عَصَى» استفاده شده است. زیرا این چوب‌دستی برای خدمت به گوسفندان (ریختن برگ درختان برای آن‌ها و جلوگیری از پراکنده شدن شان و...) به کار می‌رفته است. * می‌دانیم که بخش قابل توجهی از زمین را رشته کوه‌ها تشکیل می‌دهند. با توجه به این توضیح، آوردن لفظ «جبال» در آیه‌ی: «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا»^{۲۸} چه دلالتی دارد؟

□ به جهت حکم نحوی، این امر را «عطف الخاص علی العام» می‌نامند و آیه‌ی: «حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَىٰ وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ»^{۲۹} نیز شاهد دیگری بر این حکم است. زیرا «الصَّلَاةِ الْوُسْطَىٰ» بخشی از نمازهای یومیّه است و علت ذکر آن، تأکید بر عظمت و اهمیت آن است، آیات زیر نیز وضع مشابهی دارند:

- «مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِلَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَرُسُلِهِ وَجِبْرِيلَ وَمِيكَالَ فَإِنَّ اللَّهَ عَدُوٌّ لِلْكَافِرِينَ»^{۳۰} زیرا جبریل و میکال ملائکه هستند.

- «فِيهِمَا فَاكِهَةٌ وَنَخْلٌ وَرُمَّانٌ»^{۳۱} زیرا «نخل» و «رمان» خود میوه‌اند؛ میوه‌ی بهشتیان!

البته ذکر کلمه‌ی «الجبال» در آیه‌ی امانت می‌تواند دلایل دیگری نیز داشته باشد؛ از جمله این که «کوه‌ها» بزرگ‌ترین مخلوقات روی زمین‌اند و «امانت» نیز بسیار بزرگ و سنگین است.

* جواب شرط در آیه‌ی: «قُلْنَا اهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعًا فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنْ تَبِعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»^{۳۲} چیست؟

□ «إِنْ» ادات شرط است و «مَا» به دلیل واقع شدن میان ادات

می‌فرماید: «وَجَاءَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا سَائِقٌ وَشَهِيدٌ»^{۲۴} بدون استثنا سوق داده می‌شوند. به عبارت دیگر، به پیش رانده می‌شوند. مهم آن است که سوق دادن به کدام طرف باشد؛ به سمت دوزخ یا به سمت بهشت؟! این مفهوم درباره‌ی کلمه‌ی «أَدْخَلُوا» نیز صادق است. زیرا قرآن واژه‌ی «أَدْخَلُوا» را برای همه به کار می‌برد، ولی محل دخول و ورود مهم است که بهشت باشد یا دوزخ نه فعل آن. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که در این گونه موارد «مُتَعَلِّقٌ» فعل مهم است نه خود «فعل».

* با توجه به آیه‌ی: «وَسَخَّرَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنَّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ»^{۲۵} حرف «واو» در «وَالنَّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ» چه نوع «واو»ی است؟

□ این واو می‌تواند واو عطف جمله بر جمله یا واو استثنایه باشد. * با توجه به این که کلمه‌ی «مَنْسَأَةٌ» و «عَصَى» از نظر معنا مترادف هستند، علت به کار رفتن «منسأة» در آیه‌ی: «فَلَمَّا قَضَيْنَا عَلَيْهِ الْمَوْتَ مَا دَلَّهُمْ عَلَىٰ مَوْتِهِ إِلَّا دَابَّةُ الْأَرْضِ تَأْكُلُ مِنْسَأَتَهُ فَلَمَّا خَرَّ تَبَيَّنَتِ الْجِنَّ أَنْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ الْغَيْبَ مَا لَبِثُوا فِي الْعَذَابِ الْمُهِينِ»^{۲۶} و «عَصَى» در آیه‌ی: «قَالَ هِيَ عَصَايَ أَتَوَكَّأُ عَلَيْهَا وَأَهُشُّ بِهَا عَلَىٰ غَنَمِي وَلِيَ فِيهَا مَآرِبُ أُخْرَىٰ»^{۲۷} چیست؟ □ واژه‌ی «نَسَأٌ» در لغت به دو معنی به کار رفته است.

۱. کشیدن افسار شتر و کشیدن آن به جلو؛ و «مَنْسَأَةٌ» چوب‌دستی بزرگ است که شتران را با آن به جلو می‌رانند.

۲. به تأخیر انداختن چیزی یا امری.

در آیه‌ی اول واژه‌ی «منسأة» بدان دلیل به کار رفته است که حضرت سلیمان (ع) با استفاده از چوب‌دستی بزرگ، أجنّة را وادار به کار می‌کرد. به همین دلیل، وقتی سلیمان در بالکن کاخ خود ایستاده و در حالی که بر این چوب‌دستی تکیه زده بود، از دنیا رفت، جن‌ها از ترس کماکان مشغول کار بودند تا این که موربانه‌ها از پایین چوب‌دستی را خوردند. پس از شکسته شدن آن، پیکر بی‌جان حضرت سلیمان (ع) بر زمین افتاد. به عبارت دیگر، این چوب‌دستی باعث شد، أجنّة‌ی تحت فرمان سلیمان (ع) با تأخیر به مرگ وی پی ببرند. بنابراین «مَنْسَأَةٌ» در این آیه به هر دو معنی به کار رفته است و این خود اوج بلاغت آیات قرآن را می‌رساند.

شرط و فعل شرط «زائده» است. بنابراین «فَمَنْ تَبِعَ هِدَايَ» جواب «إِنْ» بوده است؛ حرف «ف» رابط جواب «إِنْ» و جمله‌ی «فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ» جواب «مَنْ تَبِعَ هِدَايَ» خواهد بود.

* به چه دلیل فعل مضارع مضاعف «يشاقق» و «يشاقق» گاهی با ادغام و گاهی دیگر با فك ادغام به کار رفته است؟

□ هرگاه بعد از فعل، از رسول خدا (ص) یاد شود، فعل با فك ادغام به کار می‌رود؛ مانند:

۱. «ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ شَاقُّوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَمَنْ يُشَاقِقِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ.»^{۳۳}

۲. «وَمَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّىٰ وَنُصَلِّهِ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا.»^{۳۴}

اما هرگاه فقط از «الله» سخن رفته باشد، فعل يشاقق با ادغام به کار می‌رود؛ مانند: «ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ شَاقُّوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَمَنْ يُشَاقِقِ اللَّهَ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ.»^{۳۵}

* در آیات قرآن پیوسته عبارت «لَعِب» مقدم بر «لهو» به کار رفته، مگر در سوره‌ی مبارکه‌ی عنكبوت که «لهو» بر «لعب» مقدم شده است؛ چرا؟

□ بلی، خداوند متعال در سوره‌ی عنكبوت می‌فرماید: «ما هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهْوٌ وَلَعِبٌ وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ.»^{۳۶} در این آیه برخلاف رویه‌ی متداول در قرآن که «لعب» را بر «لهو» مقدم می‌دارد، اول «لهو» آمده است و سپس «لعب».

برای پی بردن به دلیل آن باید به آیه‌ای توجه کرد که پیش از آیه‌ی مذکور آمده است: یعنی: «اللَّهُ يَسْطُرُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ يَقْدِرُ لَهُ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ.»^{۳۷}

در این آیه «لهو» از آن جهت بر «لعب» مقدم شده است که «رزق» اسباب سرگرمی نیست، اما «مال و ثروت» انسان

را به خود سرگرم می‌کند و آیه‌ی: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالِكُمْ وَلَا أَوْلَادِكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ»^{۳۸} شاهد مثال خوبی برای تأیید این برداشت است. خداوند در این آیه انسان را از سرگرم شدن به مال اندوزی نهی فرموده است؛ زیرا مردم چه دارا و چه ندار باشند، عموماً میل دارند، سرگرم گردآوری ثروت باشند.

* علت مقدم و مؤخر شدن کلمه‌ی شهید در آیات زیر چیست؟

۱. «قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ شَهِيدًا يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالَّذِينَ آمَنُوا بِالْبَاطِلِ وَكَفَرُوا بِاللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ.»^{۳۹}

۲. «قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا.»^{۴۰}

□ در آیه‌ی دوم خداوند آیه را با ذکر صفات خود (خبیراً بصیراً) به پایان برده است. از این رو ضرورت ایجاد می‌کند، لفظ «شهیداً» را بر عبارت «بینی و بینکم» مقدم بدارد. اما آیه‌ی اول به ذکر صفات بشر (أولئک هم الخاسرون) ختم شده است. از این رو، لازم آمد که عبارت «بینی و بینکم» که به بشر تعلق دارد، بر شهیداً مقدم شود.

* در کل قرآن کریم هر جا کلمه‌ی «بعدها» آمده است، بدون حرف جر «من» بوده، مگر در یک مورد یعنی سوره‌ی عنكبوت که می‌فرماید: «وَلَمَّا سَأَلْتَهُمْ مَنْ نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِ مَوْتِهَا لِيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ.»^{۴۱} با توجه به آیات زیر، چرا باید فقط در این آیه کلمه‌ی «بعد» مسوق به حرف جر «من» باشد؟!

۱. «إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَتَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِينَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ.»^{۴۲}

۲. «وَاللَّهُ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَةً لِقَوْمٍ يَسْمَعُونَ.»^{۴۳}

۳. «وَاللَّهُ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيَّاحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا فَسُقْنَاهُ إِلَىٰ بَلَدٍ مَيِّتٍ فَأَحْيَيْنَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا كَذَلِكَ النُّشُورُ.»^{۴۴}

□ به کارگیری «بعدها» بدون حرف جر «من»، هم مفهوم فاصله‌ی زمانی (دوری که نزدیک است) را القا می‌کند و هم فاصله‌ی زمانی «دور دور» را.

ادعای «أولى الأمر» مردم بودن را داشته باشند و طبیعی است که همه ی آن‌ها نمی‌توانند از شرایط یکسان برخوردار و شایسته ی این مقام باشند. لذا اطاعت از «أولى الأمر» به میزان اطاعت عملی آن‌ها از خدا و رسولش منوط است.

در این جا یک سؤال مطرح می‌شود:

* چرا در قرآن گاهی از عبارت «أطيعوا الله و أطيعوا الرسول» استفاده می‌شود و گاهی دیگر از عبارت «أطيعوا الله و الرسول»؟

□ در قرآن یک قاعده ی کلی وجود دارد و آن این که اگر لفظ «اطاعت» تکرار نشده و اشاره ای به رسول خدا(ص) نشده باشد، منحصرأ به ذات اقدس باری تعالی تعلق خواهد داشت. از طرف دیگر، هرگاه هم لفظ «اطاعت» تکرار شده، قطعاً لفظ «رسول» نیز ذکر شده است. برای تأکید مطلب علاوه بر آیه ی ۵۹ سوره ی نساء می‌توانید به مثال‌های زیر نیز توجه فرمایید:

۱. «و أطيعوا الله و أطيعوا الرسول و احذروا فإن توليتم فاعلموا أنما على رسولنا البلاغ المبين»^{۴۸}
۲. «أطيعوا الله و الرسول لعلكم ترحمون.»^{۴۹}
۳. يسألونكم عن الأنفال قل الأنفال لله و الرسول فاتقوا الله و أصلحوا ذات بينكم و أطيعوا الله و رسوله إن كنتم مؤمنين.»^{۵۰}
۴. يا أيها الذين آمنوا أطيعوا الله و رسوله و لا تولوا عنه و أنتم تسمعون.»^{۵۱}
۵. «قل أطيعوا الله و أطيعوا الرسول فإن تولوا فإنما عليه ما حمل و عليكم ما حملتم و إن تطيعوه تهتدوا و ما على الرسول إلا البلاغ المبين.»^{۵۲}
۶. «يا أيها الذين آمنوا أطيعوا الله و أطيعوا الرسول و لا تبطلوا أعمالكم.»^{۵۳}

اما عبارت «من بعدها»، فقط مفهوم فاصله ی «دوری که بسیار نزدیک است» یا «نزدیکی» که بلافاصله پس از مرگ اتفاق می‌افتد را به ذهن متبادر می‌کند. اگر در مفهوم آیات قبل از آیه ی ۶۳ سوره ی عنکبوت دقت کنیم، خواهیم دید «إحیاء»ها همگی بلافاصله پس از «موتها» اتفاق می‌افتند و تنها عقل است که آن‌ها را به این مفهوم سوق می‌دهد: «تنها خدای متعال می‌تواند زمین را پس از مرگش زنده کند.»

* با توجه به آیه ی «يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ لَكُمْ ليرضوكم و الله و رسوله أحق أن يرضوه إن كانوا مؤمنين»^{۴۵} چون ضمیر «ه» در «يرضوه» به خدا و رسولش برمی‌گردد، باید به صیغه ی مثنی (يرضوهما) آورده می‌شد. به چه دلیل چنین نشده است؟ □ از آن‌جا که رضایت خدا و رسولش جدای از هم نیست و یک چیز هستند، ضمیر به صیغه ی مفرد مذكر آورده شده است؛ زیرا «من أطاع الرسول فقد أطاع الله»!

* با توجه به آیه ی: «كالدین من قبلکم كانوا أشد منكم قوة و أكثر أموالاً و أولاداً فاستمتموا بخلافهم فاستمتمت بخلافكم كما استمتم الذين من قبلکم بخلافهم و خضتم كالذي خاضوا أولئك حبطت أعمالهم في الدنيا و الآخرة و أولئك هم الخاسرون»^{۴۶} چرا اسم موصول «الذي» به صیغه ی جمع (الذين) آورده نشده است؟

□ نظریه ی رایج در این خصوص این است که جمله ی «خضتم كالذي خاضوه» مفهوم «خضتم بالشيء و الذي خاضوا فيه» بوده و اسم موصول «الذي» به اسم مفرد «الشيء» برمی‌گردد و نه به فعل «خاضوا».

* در آیه ی: «يا أيها الذين آمنوا أطيعوا الله و أطيعوا الرسول و أولى الأمر منكم فإن تنازعتم في شئ فردوه إلى الله و الرسول إن كنتم تؤمنون بالله و اليوم الآخر ذلك خير و أحسن تأويلاً»^{۴۷} فعل «أطيعوا» برای خدا و رسول به کار رفته، اما برای «أولى الأمر» آورده نشده است و فرموده: «و أطيعوا أولى الأمر»؛ چرا؟! □

زیرا طاعت از «أولى الأمر» مستقل از طاعت خدا و رسولش نیست و اطاعت از اوامر آنان تا زمانی است که با خواست خدا و رسولش مطابقت داشته باشد. بنابراین، اطاعت از «أولى الأمر» بستگی به مقدار پیروی آن‌ها از خدا و رسولش را دارد. از طرف دیگر، ممکن است هم‌زمان چند نفر

* دلیل این که در آیه ی: «وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مَلَّتَهُمْ» به جای «مَلَّتِيهَما» از کلمه ی «مَلَّتَهُمْ»^{۵۸} استفاده شده است، چیست؟

□ چون اگر «مَلَّتِيهَما» می آمد، این معنا را القا می کرد که: «یهودیها از تو راضی نمی شوند، مگر این که از دو دین آن ها - دین یهود و دین نصاری - پیروی کنی» و این معنا نمی تواند درست باشد. زیرا هم یهود و هم نصاری راضی نیستند کسی غیر از دین آن ها از دین دیگری پیروی کند.

* چرا در آیه ی شریفه ی: «إِنَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً يَرْجُونَ تِجَارَةً لَّنْ تَبُورًا»^{۵۹} به جای این که تمام فعل ها به صورت مضارع آورده شوند، دو فعل به صورت ماضی آورده شده اند؟! □ بلی، «يَتْلُونَ» فعل مضارع و «أَقَامُوا» ماضی هستند؛ اما: فعل

«مضارع» پیوسته بر زمان حال و تجدد و تکرار دلالت می کند و معنی «آینده» را نیز در خود دارد. اما فعل «ماضی» مربوط به گذشته است. در این آیه خداوند متعال ابتدا «تلاوت قرآن» را ذکر می کند که هم بسیار تلاوت می شود و هم به کرات تکرار می شود. زیرا مؤمنان تلاوت قرآن را بیشتر از نماز تکرار می کنند و اصولاً نمازی بدون تلاوت قرآن وجود ندارد. پس تلاوت قرآن مرتبه ی اول را دارد و نماز در مرتبه ی بعد از آن قرار می گیرد (روزی پنج بار تکرار می شود) و «انفاق» معمولاً کمتر از نماز تکرار می شود. پس می توان نتیجه گرفت که فعل ها در این آیه ی شریفه به حسب کثرت وقوع و تکرار آورده شده اند، یعنی از کثرت به قلت عبارت اند از:

۱. تلاوت قرآن؛ ۲. نماز؛ ۳. انفاق.
نکته ی دیگر این که فعل «أَقَامُوا» گرچه فعل ماضی است، اما چون پس از اسم موصول (الَّذِينَ) واقع شده، مفهوم دو زمان را القا می کند:

۱. زمان ماضی؛ مانند: «الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ.»^{۶۰}
۲. زمان گذشته و آینده؛ مانند: «إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَبَيَّنَّاهُ لَكِمْ أَن تَوْبُ عَلَيْهِمْ وَأَنَا التَّوَّابُ الرَّحِيمُ.»^{۶۱}

۷. «أَأَشْفَقْتُمْ أَنْ تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَاتٍ فَإِذْ لَمْ تَفْعَلُوا وَتَابَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ.»^{۵۴}

۸. «وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِن تَوَلَّيْتُمْ فَإِنَّمَا عَلَىٰ رَسُولِنَا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ.»^{۵۵}

* حرف «هَاء» در «أَقْتَدَهُ» در آیه ی زیر چه مدلولی دارد؟
- «أُولَٰئِكَ الَّذِينَ هَدَىٰ اللَّهُ فَبِهِدَاهِمُ أَقْتَدَهُ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ.»^{۵۶}

□ این «هَاء» را در نحو «هَاء السَّكْتَةِ» می نامند و آوردنش بر سر فعل جایز است. زیرا می توانست به جای آن از «أَقْتَدِي» استفاده کند. لیکن از هاء سکتة استفاده فرموده که علامت «وقف» است. به عبارت دیگر، با آوردن این «هَاء» می خواهد این معنا را القا کند که: «تا همین حد از آن ها تبعیت کند نه بیشتر!» و با مقدم کردن عبارت «فَبِهِدَاهِمُ» بر «أَقْتَدَهُ»، جمله افاده ی «حصر» پیدا کرده است؛ یعنی منحصرأ از هدایت آن ها تبعیت کن و به هدایت دیگران کاری نداشته باش. برای جا افتادن بیشتر این معنا لازم است به آیات قبل از این آیه نیز توجه کرد که می فرماید: «وَتِلْكَ حُجَّتُنَا آتَيْنَاهَا إِبْرَاهِيمَ عَلَىٰ قَوْمِهِ نَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مَنْ نَشَاءُ إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ كُلًّا هَدَيْنَا وَنُوحًا هَدَيْنَا مِنْ قَبْلُ وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِ دَاوُودَ وَسُلَيْمَانَ وَأَيُّوبَ وَيُوسُفَ وَمُوسَىٰ وَهَارُونَ وَكَذَٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ وَزَكَرِيَّا وَيَحْيَىٰ وَعِيسَىٰ وَإِلْيَاسَ كُلٌّ مِّنَ الصَّالِحِينَ وَإِسْمَاعِيلَ وَالْيَسَعَ وَيُونُسَ وَلُوطًا وَكُلًّا فَضَّلْنَا عَلَىٰ الْعَالَمِينَ.»^{۵۷}

خداوند متعال پس از ذکر این آیات است که می فرماید: «فَبِهِدَاهِمُ أَقْتَدَهُ» یعنی به هدایت همین تعداد از پیامبران بسنده و سکوت کن و از هدایت دیگران مپرس و فقط از هدایت ایشان پیروی کن!

است. ولی آیه‌ی دوم یک مفهوم کلی یعنی «عدل» را دربر دارد که تا روز قیامت پابرجاست و از جمله آیات محکم قرآن است.

اگر از زاویه‌ی دیگری نیز به این دو آیه نظر کنیم خواهیم دید، آیه‌ی اول در ارتباط با دشمنی و تجاوز است که امری خاص به شمار می‌رود و عده‌ی معدودی از مسلمانان را شامل می‌شود، اما عدل و عدالت پدیده‌ای عام و فراگیر است. از این نظر هم سیاق کلام اقتضا می‌کند که «علی» در آیه‌ی اول حذف و در آیه‌ی دوم ذکر شود.

* می‌دانیم که یعقوب (ع) به فراق یوسف و سپس بنیامین (علیهم السلام) مبتلا شد. پس چرا می‌فرماید: «عسى الله أن يأتيني بهم جميعاً»^{۶۴}

□ در کلام عرب آمده است: «الاثنين تفسيد الجمع». بنابراین لفظ «جميعاً» در این آیه نباید درست باشد. اما حقیقت این است که یعقوب (ع) در فراق سه فرزند خود می‌سوخت. این فرزند سوم کیست؟ او پسر بزرگ یعقوب (ع) است که قرآن درباره‌اش گفته است: «فَلَمَّا اسْتِأَسُوا مِنْهُ خَلَصُوا نَجِيًّا قَالَ كَبِيرُهُمْ أَلَمْ تَعْلَمُوا أَنَّ أَبَاكُمْ قَدْ أَخَذَ عَلَيْكُمْ مَوْثِقًا مِنَ اللَّهِ وَمِنْ قَبْلُ مَا فَرَّطْتُمْ فِي يُوسُفَ فَلَنْ أَبْرَحَ الْأَرْضَ حَتَّى يَأْذَنَ لِي أَبِي أَوْ يَحْكُمَ اللَّهُ لِي وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ»^{۶۵}

* علت آمدن کلمه‌ی «حياة» به صورت نکره در آیه‌ی: «وَلْتَجِدْنَهُمْ أَحْرَصَ النَّاسِ عَلَى حَيَاةٍ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا يَوَدُّ أَحَدُهُمْ لَوْ يُعَمَّرَ أَلْفَ سَنَةٍ وَمَا هُوَ بِمُرْضِعِهِ مِنَ الْعَذَابِ أَنْ يُعَمَّرَ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ»^{۶۶} چیست؟

□ نکره آمدن واژه‌ی «حياة» به این دلیل است که مفهوم زندگی به معنای پست و حقارت بار آن را برساند؛ یک زندگی شبیه زندگی حیوانات یا حشرات و نه زندگی شرافتمندانه و باکرامت.

فعل‌های «تابوا»، «أصلحوا» و «بَيَّنوا» چون بعد از کتمان (إن الذين يكتُمون) واقع شده‌اند، محتمل است که بر آینده دلالت داشته باشند.

پس می‌توان نتیجه گرفت که: «اگر فعل ماضی پس از اسم موصول بیاید، هم احتمال دارد در معنی گذشته به کار رفته باشد و هم در معنی آینده!»

* از نظر بیانی چه تفاوتی میان دو آیه‌ی زیر وجود دارد که در اولی حرف «علی» در آن حذف و در دومی ذکر شده است؟:

۱. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحْلُوا شَعَائِرَ اللَّهِ وَلَا الشَّهْرَ الْحَرَامَ وَلَا الْهَدْيَ وَلَا الْقَلَائِدَ وَلَا آمِينَ الْبَيْتِ الْحَرَامِ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنْ رَبِّهِمْ وَرِضْوَانًا وَإِذَا حَلَلْتُمْ فَاصْطَادُوا وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نَقَوْمٍ أَنْ صَلُّوا عَنْ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ أَنْ تَعْتَدُوا وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ»^{۶۴}

۲. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نَقَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ»^{۶۳}

□ حذف «علی» در آیه‌ی اول از نظر علم نحو جایز است و آن را «نزع خافض» می‌نامند. و به عبارت دیگر، حرف «علی» در آیه‌ی اول محذوف به قرینه‌ی لفظی است.

اما سؤال مهم‌تر این است که چرا حرف «علی» در آیه‌ی اول حذف و در آیه‌ی دوم ذکر شده است؟!

در پاسخ به این سؤال باید گفت، اگر حرف «متعین» (فقط یک معنا داشته باشد) باشد، ذکر آن بهتر از حذف است. اما اگر غیر متعین (چند معنا داشته باشد) باشد، ذکر آن از باب توسع در معناست.

اکنون با توجه به این توضیح، اگر نگاهی به این دو آیه ببیند، خواهیم دید که آیه‌ی دوم از تأکید و توسعه در معنای بیشتری برخوردار است و به همین دلیل حرف «علی» در آن ذکر شده است، اما آیه‌ی اول فقط درباره‌ی یک حادثه نازل شده است؛ حادثه‌ای که اتفاق افتاده و در همان زمان تمام شده است. به عبارت دیگر، این آیه فقط مربوط به حادثه‌ی باز داشتن مسلمانان از ورود به مسجد الحرام توسط کفار قریش



۱۷. قرآن را بر قلبت نازل کرده است... [بقره / ۹۷].

۱۸. و چون فرشتگان را فرمودیم: «برای آدم سجده کنید»، پس به جز ابلیس که سرباز زد و کبر ورزید و از کافران شد، همه به سجده درافتادند [بقره / ۳۳].

۱۹. و در حقیقت، شما را خلق کردیم و پس به صورتگری شما پرداختیم. آن گاه به فرشتگان گفتیم: «برای آدم سجده کنید.» پس همه سجده کردند جز ابلیس که از سجده کنندگان نبود [اعراف / ۱۱].

۲۰. ما تو را گواه و بشارتگر و هشداردهنده‌ای فرستادیم تا به خدا و فرستاده‌اش ایمان آوردید و او را یاری کنید و ارجش نهدید و خدا را بامدادان و شامگاهان به پاکی ستایید [فتح / ۸-۹].

۲۱. و همان کسانی که دیروز آرزو داشتند به جای او باشند، صبح می گفتند: «وای، مثل این که خدا روزی را برای هر کس از بندگانش که بخواهد گشاده یا تنگ می گرداند، و اگر خدا بر ما منت نهاده بود، ما را هم به زمین فرو برده بود. وای! گویی که کافران رستگار نمی شوند [قصص / ۸۲].

۲۲. و کسانی که کافر شده‌اند، گروه گروه به سوی جهنم رانده شوند، تا چون بدان رسند، درهای آن گشوده شود و نگهبانانش به آنان گویند: «مگر فرستادگانی از خودتان بر شما نیامدند که آیات پروردگارتان را بر شما بخوانند و به دیدار چنین روزی شما را هشدار دهند؟» گویند: «چرا!!» ولی فرمان عذاب بر کافران واجب آمد [زمر / ۷۱].

۲۳. و کسانی که از پروردگارشان پروا داشتند، گروه گروه به سوی بهشت سوق داده شوند، در حالی که چون بدان رسند، درهای آن به رویشان گشوده باشد و نگهبانان آن به ایشان گویند: «سلام بر شما، خوش آمدید، در آن درآیید و جاودانه بمانید» [زمر / ۷۳].

۲۴. و هر کسی می آید، در حالی که با او سوق دهنده و گواهی دهنده‌ای است [ق / ۲۱].

۲۵. و شب و روز و خورشید و ماه را برای شما رام گردانید، و ستارگان به فرمان او مسخر شده‌اند. مسلماً در این امور برای مردمی که تعقل می کنند، نشانه‌هاست [نخل / ۱۲].

۲۶. پس چون مرگ را بر او مقرر داشتیم، جز جنبنده‌ای خاکی [= موریانه] که عصای او را به تدریج می خورد، آدمیان را از مرگ او آگاه نگردانید. پس چون سلیمان فرو افتاد، برای جنیان روشن شد که اگر غیب می دانستند، در آن عذاب خفت بار باقی نمی ماندند [سبأ / ۱۴].

۲۷. گفت: «این عصای من است، بر آن تکیه می دهم و با آن برای گوسفندانم برگ می تکانم و کارهای دیگری هم برای من از آن برمی آید» [طه / ۱۸].

پی نوشت

۱. مبدا که سلیمان و سپاهیانش - ندانسته و ندیده - شما را پایمال کنند [نمل / ۱۸].

۲. زنهار تا این زندگی دنیا شما را فریب ندهد! [فاطر / ۵].

۳. نه از فرارسیدن دشمن و نه از غرق شدن بیمناک باش! [طه / ۷۷].

۴. هرکس شفاعت پسندیده‌ای کند، برای وی از آن نصیبی خواهد بود و هرکس شفاعت ناپسندیده‌ای کند، برای او از آن نیز سهمی خواهد بود. و خداوند همواره به هر چیزی تواناست [نساء / ۸۵].

۵. و هرکسی کار بدی بیاورد، جز مانند آن جزا نیابد و بر آنان ستم نرود [انعام / ۱۶۰].

۶. تا چون بدان رسند، گوششان و دیدگانشان و پوستشان به آن چه می کرده‌اند، بر ضدشان گواهی دهند [فصلت / ۲۰].

۷. و کسانی که کافر شده‌اند، گروه گروه به سوی جهنم رانده شوند، تا چون بدان رسند، درهای آن به رویشان گشوده شود و نگهبانانش به آنان گویند: «مگر فرستادگانی از خودتان بر شما نیامدند که آیات پروردگارتان را بر شما بخوانند و به دیدار چنین روزی شما را هشدار دهند؟» گویند: چرا!!» ولی فرمان عذاب بر کافران واجب آمد [زمر / ۷۱].

۸. خدایی که آن چه در آسمان‌ها و آن چه در زمین است از آن اوست، و وای بر کافران از عذابی سخت [ابراهیم / ۲].

۹. و پروردگار تو به بندگان خود ستمکار نیست [فصلت / ۴۶].

۱۰. نماز بر مؤمنان، در اوقات معین مقرر شده است [نساء / ۱۰۳].

۱۱. بی شک نیرنگ شیطان ضعیف است [نساء / ۷۶].

۱۲. شما بهترین امتی هستید که برای مردم پدیدار شده‌اید [آل عمران / ۱۱۰].

۱۳. و شما سه دسته شوید [واقعه / ۷].

۱۴. و آن را چون گردی پراکنده می سازیم [فرقان / ۲۳].

۱۵. و کوه‌ها را روان کنند، و چون سرابی گردند [نبأ / ۲۰].

۱۶. اگر این قرآن را بر کوهی می فرستادیم... [حشر / ۲۱].

۲۸. ما امانت الهی و بار تکلیف را بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه کردیم. پس از برداشتن آن هراسناک شدند، ولی انسان آن را برداشت. به راستی که او ستمگری نادان بود [احزاب / ۳۳].
۲۹. بر نمازها و نماز میانه مواظبت کنید، و خاضعانه برای خدا به پا خیزید [بقره / ۲۳۸].
۳۰. هر که دشمن خدا، و فرشتگان و فرستادگان او، و جبرئیل و میکائیل است، بداند که یقیناً خدا دشمن کافران است [بقره / ۹۸].
۳۱. در آن دو، میوه و خرما و انار است [رحمان / ۶۸].
۳۲. فرمودیم: «جملگی از آن فرود آید. پس اگر از جانب من شما را هدایتی رسد، آنان که هدایت‌م را پیروی کنند. برایشان بیمی نیست و غمگین نخواهند شد [بقره / ۳۸].
۳۳. این کیفر بدان سبب است که آنان با خدا و پیامبر او به مخالفت برخاستند، و هر کس با خدا و پیامبر او به مخالفت برخیزد، قطعاً خدا سخت کیفر است [انفال / ۱۳].
۳۴. و هر کس پس از آن که راه هدایت برای او آشکار شد، با پیامبر به مخالفت برخیزد، و راهی غیر راه مؤمنان در پیش گیرد، وی را بدان چه روی خود را بدان سو کرده است واگذاریم و به دوزخش کشانیم و چه بازداشتگاه بدی است! [نساء / ۱۱۵].
۳۵. این عقوبت برای آن بود که آن‌ها با خدا و پیامبرش درافتادند؛ و هر کس با خدا درافتد، بداند که خدا سخت کیفر است [حشر / ۴].
۳۶. این زندگی دنیا جز سرگرمی و بازیچه نیست، و زندگی حقیقی همانا در سرای آخرت است؛ ای کاش می‌دانستند! [عنکبوت / ۶۴].
۳۷. خدا بر هر کس از بندگانش که بخواهد روزی را گشاده می‌گرداند یا بر او تنگ می‌سازد؛ زیرا خدا به هر چیزی داناست [عنکبوت / ۶۲].
۳۸. ای کسانی که ایمان آورده‌اید، زنده‌ایان شما و فرزندان شما را از یاد خدا غافل نگردانید! و هر کس چنین کند، آنان خود زیانکارانند [منافقون / ۹].
۳۹. بگو: «کافی است خدا میان من و شما شاهد باشد. آن چه را که در آسمان‌ها و زمین است می‌داند، و آنان که به باطل گرویده و خدا را انکار کرده‌اند، همان زیانکارانند» [عنکبوت / ۵۲].
۴۰. بگو: «میان من و شما، گواه بودن خدا کافی است؛ چرا که همواره به حال بندگان آگاه بیناست» [اسراء / ۹۶].
۴۱. و اگر از آنان بپرسی: «چه کسی از آسمان، آبی فرو فرستاده و زمین را پس از مرگش به وسیله‌ی آن زنده گردانیده است؟» حتماً خواهند گفت: «اللّٰه». بگو: «ستایش از آن خداست. با این همه، بیشترشان نمی‌اندیشند» [عنکبوت / ۶۳].
۴۲. به راستی که در آفرینش آسمان‌ها و زمین، و در پی یکدیگر آمدن شب و روز، و کشتی‌هایی که در دریا روان‌اند با آن چه به مردم سود می‌رساند، و هم چنین آبی که خدا از آسمان فرو فرستاده و با آن زمین را پس از مردنش زنده گردانیده، و در آن هرگونه جنبنده‌ای پراکنده کرده، و نیز در گردانیدن باده‌ها، و ابری که میان آسمان و زمین آرمیده است، برای گروهی که می‌اندیشند، واقعاً نشانه‌هایی گویا وجود دارد [بقره / ۱۶۴].
۴۳. و خدا از آسمان آبی فرود آورد و با آن زمین را پس از پژمردنش زنده گردانید. قطعاً در این امر برای مردمی که شنوایی دارند نشانه‌ای است [نحل / ۶۵].
۴۴. و خدا همان کسی است که باده‌ها را روانه می‌کند. پس باده‌ای را برمی‌انگیزند و ما آن را به سوی سرزمینی مرده رانندیم، و آن زمین را بدان وسیله، پس از مرگش زندگی بخشید. رستاخیز نیز چنین است [فاطر / ۹].
۴۵. برای اغفال شما به خدا سوگند یاد می‌کنند تا شما را خوشنود گردانند. در صورتی که اگر مؤمن باشند، سزاوارتر است که خدا و فرستاده‌ی او را خوشنود سازند [توبه / ۶۲].
۴۶. [حال شما منافقان] چون کسانی است که پیش از شما بودند. آنان از شما نیرومندتر و دارای اموال و فرزندان بیشتر بودند. پس از نصیب خویش در دنیا برخوردار شدند و شما هم از نصیب خود برخوردار شدید. همان گونه که آنان که پیش از شما بودند از نصیب خویش برخوردار شدند. و شما در باطل فرو رفتید، همان گونه که آنان فرو رفتند. آنان اعمالشان در دنیا و آخرت به هدر رفت و آنان همان زیانکارانند [توبه / ۶۹].
۴۷. ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را نیز اطاعت کنید. پی هرگاه در امری اختلاف نظر یافتید، اگر به خدا و روز بازپسین ایمان دارید، آن را به کتاب خدا و سنت پیامبر او عرضه بدارید. این بهتر و نیک‌تر است [نساء / ۵۹].
۴۸. و اطاعت خدا و اطاعت پیامبر کنید و از گناهان بر حذر باشید! پس اگر روی گردانید، بدانید که برعهده‌ی پیامبر ما، فقط رساندن پیامبر

- آشکار است [مائده / ۹۲].
۴۹. خدا و رسول را فرمان برید، باشد که مشمول رحمت قرار گیرید [آل عمران / ۱۳۲].
۵۰. از تو درباره‌ی غنایم جنگی می‌پرسند؛ بگو: «غنایم جنگی اختصاص به خدا و فرستاده‌ی او دارد. پس از خدا پروا دارید و با یکدیگر سازش کنید و اگر ایمان دارید، از خدا و پیامبرش اطاعت کنید [انفال / ۱].
۵۱. ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا و فرستاده‌ی او فرمان برید و از او روی برنتابید، در حالی که سخنان او را می‌شنوید [انفال / ۲۰].
۵۲. بگو: «خدا و پیامبر را اطاعت کنید. پس اگر پشت کردند، بدانید که برعهده‌ی اوست آنچه تکلیف شده و برعهده‌ی شماست آنچه موظف هستید. و اگر اطاعتش کنید، راه خواهید یافت. و بر فرستاده‌ی خدا جز ابلاغ آشکار، مأموریتی نیست [نور / ۵۴].
۵۳. ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدا را اطاعت کنید و از پیامبر او نیز اطاعت کنید، و کرده‌های خود را تباہ نکنید [محمد / ۳۳].
۵۴. آیا ترسیدید که پیش از گفت‌وگوی محرمانه‌ی خود صدقه‌هایی تقدیم دارید؟ و چون نکردید و خدا هم بر شما بخشود، پس نماز را بر پا دارید و زکات را بدهید و از خدا و پیامبر او فرمان برید. و خدا به آن چه می‌کنید، آگاه است [مجادله / ۱۳].
۵۵. و خدا را فرمان برید و پیامبر او را اطاعت کنید. و اگر روی بگردانید، بر پیامبر ما فقط پیام‌رسانی آشکار است [تغابن / ۱۲].
۵۶. اینان کسانی هستند که خدا هدایتشان کرده است. پس به هدایت آنان اقتدا کن. بگو: «من از شما هیچ مزدی بر این رسالت نمی‌طلبم. این قرآن جز تذکری برای جهانیان نیست» [انعام / ۹۰].
۵۷. و آن حجت ما بود که به ابراهیم در برابر قومش دادیم. درجات هرکس را که بخواهیم فرا می‌بریم، زیرا پروردگار تو حکیم داناست. و به او اسحاق و یعقوب را بخشیدیم و همه را به راه راست درآوردیم. و نوح را از پیش راه نمودیم، و از نسل او داود و سلیمان و ایوب و یوسف و موسی و هارون را هدایت کردیم و این‌گونه نیکوکاران را پاداش می‌دهیم؛ و زکریا و یحیی و عیسی و الیاس را که همه از شایستگان بودند. و اسماعیل و یسع و یونس و لوط، که جملگی را بر جهانیان برتری دادیم [انعام / ۸۶-۸۳].
۵۸. و هرگز یهودیان و ترسایان از تو راضی نمی‌شوند، مگر آن‌که از کیش آنان پیروی کنی [بقره / ۱۲۰].
۵۹. در حقیقت، کسانی که کتاب خدا را می‌خوانند و نماز برپا می‌دارند و از آن چه بدیشان
- روزی داده‌ایم، نهان و آشکارا اتفاق می‌کنند، امید به تجارتی بسته‌اند که هرگز زوال نمی‌پذیرد [فاطر / ۲۹].
۶۰. کسانی که مردم به آنان گفتند، مردمان را برای جنگ با شما گرد آمده‌اند؛ پس از ایشان بترسید [آل عمران / ۱۷۳].
۶۱. کسانی که نشانه‌های روشن و رهنمودی را که فرو فرستاده‌ایم، بعد از آن‌که آن را برای مردم در کتاب توضیح داده‌ایم، نهفته می‌دارند، آنان را خدا لعنت می‌کند و لعنت‌کنندگان لعنتشان می‌کند [بقره / ۱۵۹].
۶۲. ای کسانی که ایمان آورده‌اید، حرمت شعایر خدا و ماه حرام و قربانی بی‌نشان و قربانی‌های گردن‌بنددار و راهیان بیت‌الحرام را که فضل و خوشنودی پروردگار خود را می‌طلبند، نگه دارید. و چون از احرام بیرون آمدید، می‌توانید شکار کنید. و البته نباید کینه‌توزی گروهی که شما را از مسجدالحرام بازداشتند، شما را به تعدی وادارد. و در نیکوکاری و پرهیزکاری با یکدیگر همکاری کنید و در گناه و تعدی دستیار هم نشوید، و از خدا پروا کنید که سخت کیفر است [مائده / ۲].
۶۳. ای کسانی که ایمان آورده‌اید، برای خدا به داد برخیزید و به عدالت شهادت دهید و البته نباید دشمنی گروهی شما را بر آن دارد که عدالت نکنید. عدالت کنید که آن به تقوا نزدیک‌تر است. و از خدا پروا دارید که خدا به آن چه انجام می‌دهید، آگاه است [مائده / ۸].
۶۴. امید است که خداوند همه‌ی آن‌ها را به من بازگرداند [یوسف / ۸۳].
۶۵. بی‌چون از او نومید شدند، رازگویان کنار کشیدند. بزرگشان گفت: «مگر نمی‌دانید که پدرتان با نام خدا پیمانی استوار از شما گرفته است و قبلاً هم درباره‌ی یوسف تقصیر کردید؟ هرگز از این سرزمین نمی‌روم تا پدرم به من اجازه دهد یا خدا در حق من دوری کند، و او بهترین داوران است [یوسف / ۸۰].
۶۶. و آنان را مسلماً آزمندترین مردم به زندگی، و حتی حریص‌تر از کسانی که شرکت می‌ورزند، خواهی یافت. هر یک از ایشان آرزو دارد که کاش هزاران عمر کند با آن‌که اگر چنین عمری هم به او داده شود، وی را از عذاب دور نتواند داشت. و خدا بر آن چه کنند بیناست [بقره / ۹۶].